

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم فقهی باز خرید شرط شده در ضمن عقد بیع؛

مطالعه موردی قرارداد ریپو (Repo)

چکیده

یکی از صورتهای قرارداد که در بازارهای مختلف سرمایه بویژه بازارهای بین بانکی جدید، رایج است قرارداد فروش به شرط باز خرید است. این قرارداد که امروزه در قالبهای جدیدی از قبیل قرارداد ریپو (Repo) نیز تجلی یافته است، یکی از قراردادهای کارگشا در مناسبات اقتصادی بین بانکی شمرده می شود. در این قرارداد نیز فروشنده اوراق بهادار شرط می کند که در سر رسید معینی اوراق فروخته شده را باز خرید کند. سه چالش فقهی مهمی که در برابر این قرارداد وجود دارد عبارتند از: احتمال مخالفت با روایات حرمت بیع العینیه مشروط، احتمال مخالفت با روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد، و احتمال منافات شرط با مقتضای عقد بیع. این تحقیق با روشهای فقهی امامیه و با تکیه بر منابع فقهی فریقین کوشش کرده است چالش مشروعیت توافق باز خرید را ابتدا به صورت عام بر طرف کند سپس با تطبیق بر روی قرارداد ریپو نشان دهد قرارداد ریپو از جهت شرط ضمن عقد هیچ مشکل شرعی ندارد.

کلیدواژهها

توافق باز خرید، قرارداد ریپو، شرط، بیع العینه، مقتضای عقد

مقدمه

یکی از قراردادهای نسبتاً پر کاربرد در بازارهای مختلف، قرارداد فروش به شرط باز خرید است. در این قرارداد فروشنده و مشتری در ضمن قرارداد شرط می کنند که مشتری همین کالا را در سر رسید مشخصی به فروشنده بفروشد. مهمترین چالش این قرارداد شرطی است که در ضمن قرارداد فروش گنجانده می شود. چالشهای فقهی یک شرط عبارت است از: غیرمقدور بودن، غیرعقلایی بودن، غیرجایز بودن، مجهول بودن، معلق بودن، مخالفت با کتاب و سنت و مخالفت با مقتضای عقد. مفروض این تحقیق آن است که "شرط باز خرید" که در ضمن قرارداد می آید، هیچ یک از چهار مشکل اول (مشکل غیرمقدور بودن، غیرعقلایی بودن، مجهول بودن و معلق بودن) را ندارد. بر این اساس، دو چالش بر سر راه مشروعیت این شرط وجود دارد: احتمال مخالفت با کتاب و سنت و احتمال مخالفت با مقتضای عقد.

چالش مخالفت با کتاب و سنت از اینجا ناشی می‌شود که دو طایفه از ادله‌ی کتاب و سنت، می‌تواند چنین قراردادی را با مشکل مشروعیت مواجه کند: طایفه نخست روایاتی است که از طریق فریقین به دست ما رسیده و انجام دو بیع در یک عقد را نهی کرده است (نهی النَّبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ) و طایفه دوم ادله بیع عینه‌ی مشروط است. در بیع عینه‌ی مشروط نیز عقد دوم در ضمن عقد نخست شرط شده است. برخی پیشوایان فقهی اهل تسنن مانند شافعی و داورد ظاهری این بیع را جایز و برخی دیگر مانند ابن عباس، عایشه، انس، ابن سیرین، مالک، ابوحنیفه، شعبی، نخعی، ثوری و أوزاعی آن را حرام دانسته‌اند (ابن قدامة، ۱۳۸۸ق، ۴: ص ۱۳۲ و ابن‌رشد، ۱۴۲۵؛ ۳: ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و شوکانی، ۱۴۱۳، ۵: ص ۲۴۵). امامان شیعه علیهم السلام نیز بیع عینه را در صورتی که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد، حرام دانسته‌اند. قرارداد بازخريد از آنجا که شباهت چشمگیری به عقد عینه‌ی مشروط دارد بر اساس روایات ائمه اهل البیت علیهم السلام و بخشی از دیدگاه‌های فقهی اهل تسنن ممکن است با چالش مشروعیت مواجه شود.

ناگفته نماند که قرارداد ریو شباهتی نیز با بیع الخیار دارد چراکه در بیع الخیار نیز شرط می‌شود که عقد موجود تا آینده‌ای مشخص (یا در آینده‌ای مشخص) با همین قیمت فسخ شود. در بررسی تفصیلی چالش مخالفت با کتاب و سنت، نیم‌نگاهی نیز به ادله و فتاوی امامیه درباره بیع الخیار خواهیم داشت.

چالش دیگری که مشروعیت این شرط با آن مواجه می‌شود چالش مخالفت با مقتضای عقد است. این چالش از آنجا ناشی می‌شود که خریدار ملتزم شده است اوراق خریداری شده‌اش را در سررسید معین با قیمتی معین به شخصی معین (فروشنده) بفروشد در حالی که مقتضای عقد اول این است او مالک این اوراق بشود و مالکیتش بر این اوراق با چنین محدودیتهایی ناسازگار است.

یکی از مصادیق روزآمد بازخريد مشروط شده در عقد پیشین، قرارداد ریو است. در این توافق‌نامه نیز یک سرمایه‌گذار اوراق بهادار خود را به سرمایه‌گذار دوم می‌فروشد و طرفین همزمان در همین قرارداد توافق می‌کنند که خود فروشنده در آینده همین اوراق یا اوراقی معادل با این اوراق را با قیمتی معین و بالاتر بخرد. قرارداد ریو در بازارهای سرمایه نقش مهمی دارد. یکی از این بازارها که قرارداد ریو می‌تواند آن را ارتقا و توسعه بدهد، بازارهای بین‌بانکی است. بازارهای بین‌بانکی با همه اهمیتی که دارند، امروزه غالباً با محوریت تودیع سپرده فعالیت می‌کنند و از این رو دچار محدودیتهایی هستند در حالیکه ابزارهایی مانند ریو می‌تواند به توسعه این بازارها کمک شایانی بکند. به طور کلی ارتقای کمی و کیفی بازارهای بین‌بانکی به اقتصاد ملی، سالم‌سازی بازار و افزایش سطح سودآوری کمک قابل توجهی می‌کند. از کارکردهای قرارداد ریو می‌توان به مواردی مانند تأمین مالی خرید

یا فروش اوراق بهادار، متنوع‌سازی سبد سرمایه‌گذاری آن هم با ریسک حداقلی، فروکاستن از ریسک اعتباری بازار و ... نیز اشاره کرد. شرکتها و مؤسسات مالی وقتی در مخمصه کمبود نقدینگی موقت می‌افتند از طریق این قرارداد می‌توانند به نقدینگی موقت دست یافته و در زمان تعیین شده نیز به سرمایه‌های خود دست یابند.

این قرارداد از طرفی موجب توسعه سرمایه‌گذاری می‌شود و از طرف دیگر ریسک متقابل موجود در عملیات قرض‌دهی و قرض‌گیری را ندارد چون فروشنده‌ی اوراق در ازای اوراقی که از دست می‌دهد پول نقد دریافت می‌کند و خریدار اوراق نیز از این جهت که می‌داند در آینده‌ای معلوم، اوراق خریداری شده را با قیمت بالاتر خواهد فروخت، آسوده‌خاطر است.

این نوع ابزار مالی نخستین بار نزدیک به یک قرن پیش در آمریکا به صورت بسیار ساده‌ای استفاده شد سپس در سه دهه‌ی گذشته در قالبهای پیشرفته‌تر رواج بسیاری یافت. در این سه دهه انواع گوناگونی از قرارداد ریپو پدید آمد. اقتصاددانان ریپو را گاه از منظر تاریخ سررسید و گاه از منظر شکل اجرایی به انواع گوناگونی تقسیم می‌کنند (سلمانی قرائی و محمدی، ۱۳۹۵؛ ص ۵ تا ۷). از این ابزار مالی تعریف‌های متعددی ارائه شده است؛ برخی آن را نوعی وام همراه با ضمانت می‌دانند، برخی آن را بیع به شرط بازخرید و برخی دیگر آن را دو بیع مستقل دانسته‌اند که دومی در اولی شرط شده است. (موسویان و دیگران ۱۳۹۴، ص ۸۶ و ۸۷) هرچند از منظر حقوقی ریپو یک خرید و فروش است اما اقتصاددانان آن را دارای کارکرد یک وام تضمین شده‌ی همراه با بهره می‌دانند.

در کشورهای اسلامی افزون بر دغدغه‌ی کارآمدی، دغدغه‌ی حلیت و مشروعیت نیز موجب محدودیت در استفاده از ابزارهای مالی می‌شود. این تحقیق که برای بررسی فقهی همین مشکل سامان یافته، به این پرسش اصلی می‌پردازد که حکم فقهی قراردادهای فروش به شرط بازخرید (بویژه قرارداد ریپو) چیست؟ برای حل این مسأله به سه پرسش فرعی باید پاسخ داد: یکی آنکه روایات نهی از عین‌ی مشروط با قراردادهای فروش به شرط بازخرید (از جمله قرارداد ریپو) چه نسبتی برقرار می‌کند؟ دوم آنکه روایات نهی از انجام دو بیع در قرارداد واحد با قراردادهای فروش به شرط بازخرید (از جمله قرارداد ریپو) چه نسبتی برقرار می‌کند؟ و سوم آنکه ادله قرارداد بیع الخیار با قراردادهای فروش به شرط بازخرید (از جمله قرارداد ریپو) چه نسبتی برقرار می‌کند؟

این مقاله ابتدا به طور کلی به سراغ قرارداد بازخرید شرط شده در ضمن قرارداد فروش رفته و فرضیه حلیت این قرارداد را بررسی می‌کند سپس با تطبیق این قرارداد بر روی قرارداد ریپو فرضیه مشروعیت قرارداد ریپو را نیز بررسی می‌کند. بدیهی است که عقد ریپو ممکن است چالشهای دیگری غیر از چالش شرط ضمن عقد نیز داشته باشد که از مسأله این تحقیق خارج است. شایسته ذکر است که انگیزه نگارش این تحقیق در سلسله جلسات

گفتمان فقهی بازار سرمایه که به همت دفتر مطالعات کاربردی مالی - اسلامی و زیر نظر مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۹۷ برگزار می‌شد، شکل گرفت و بخشی از داده‌ها و تحلیل‌های مقاله نیز حاصل مذاکرات آموزنده‌ی همان جلسات است.

پیشینه پژوهش

پیش از این مقاله‌ای با عنوان "شرط بازخرید در بیع" از دکتر علی‌اکبر ایزدی‌فر منتشر شده است. این مقاله چنین قراردادی را از نظر فقهی و حقوقی بررسی کرده و در صورت مؤجل بودن عقد اصلی، شرط بازخرید را با بیع عینه‌ی مشروط مطابق و در نتیجه آن را باطل دانسته است (ایزدی‌فر، ۱۳۸۰؛ ص ۱۴۱). مقاله‌ی دیگری با عنوان توافق‌نامه بازخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی به قلم دکتر سید عباس موسویان و چند محقق همکار منتشر شده است. در این مقاله قرارداد ریپو با دقت و جامعیت کافی معرفی و بررسی شده سپس برای حل مشکلات فقهی آن، به جای شرط ضمن عقد از راه‌کار قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش استفاده شده است (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۸۱ تا ۱۱۱). در هیچ یک از این دو مقاله مشکل مخالفت این عقد با روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد بررسی نشده است. در مقاله‌ی دوم گسست بیع الخیار از قرارداد ریپو بررسی شده و در نتیجه از ادله بیع الخیار برای اثبات مشروعیت ریپو استفاده‌ای نشده است. دیگر اثری که درباره این مسأله یافت شد، کتاب "بررسی تطبیقی توافق‌نامه‌ی بازخرید اوراق بهادار (ریپو) و امکان سنجی راه‌اندازی آن در بورس اوراق بهادار تهران" است که به قلم کامران سلمانی قرائی و مهران محمدی توسط مدیریت تحقیق و توسعه بورس اوراق بهادار ایران منتشر شده است. در این کتاب قرارداد ریپو و اقسام آن به صورت نسبتاً مفصلی مفهوم‌شناسی شده و سپس ساختار بازار ریپو در برخی کشورها از جمله استرالیا، ژاپن، اورپا و آمریکا و ... به صورت تطبیقی مطالعه شده و در فرجام امر امکان راه‌اندازی ریپور در ایران نیز بررسی شده است. در بخش‌هایی این کتاب خلاصه‌ای از اهم مطالب مقاله دکتر موسویان و همکاران (توافق‌نامه بازخرید (ریپو) در بازار بین‌بانکی اسلامی) منعکس شده (ن ک: سلمانی قرائی و محمدی، ص ۵۵ تا ۵۷) ولی غیر از این، بحث فقهی قابل توجهی در این کتاب وجود ندارد.

مشروعیت فقهی قرارداد ریپو در کشور مالزی نیز بررسی و منجر به ابداع توافق‌نامه‌ای موسوم به ریپوی اسلامی (Repo-i) شده است. این توافق‌نامه به موجب دستور بانک مرکزی این کشور از سال ۲۰۰۲ به عنوانی جایگزینی برای ریپوی غیراسلامی رایج، لازم الاجرا شده است. ریپوی اسلامی مالزیایی شبیه به همان ریپوی رایج است با این تفاوت که در این توافق‌نامه توافق دوم صورت شرطی ندارد بلکه به صورت وعده درآمده است و در هنگام

سررسید اگر یکی از طرفین به وعده خود وفا نکرد طرف دیگر می‌تواند ادعای خسارت بکند (موسویان و دیگران ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

(۱) مفاهیم

۱/الف) بیع العینه

عینه که در لغت از ماده «ع ی ن» مشتق شده است، از نظر اصطلاحی در بین فقیهان مذاهب مختلف معناهای گوناگونی دارد (سعدی ابوجیب ۱۴۰۸؛ ص ۲۷۰) اما در فقه امامیه و برخی مذاهب دیگر منظور از بیع عینه این است که فروشنده کالایی را به صورت نسبی به مشتری بفروشد سپس خودش به قیمت کمتری به صورت نقد از او بخرد. در وجه تسمیه این بیع، لغویان احتمالاتی مطرح کرده‌اند (ابن اثیر، بی تا، ۳: ص ۳۳۴ و ابن فارس ۱۴۰۴؛ ۴: ص ۲۰۴) از قرائن تاریخی بویژه روایاتی که در منابع اهل تسنن نقل شده، برمی‌آید که این معامله به عنوان یکی از سازوکارهای گریز از ربا (حیل ربا) از صدر اسلام در بین متشرعان وجود داشته است. ضرورت اجرای چنین عقدی آن است که مشتری نیاز به پول نقد دارد ولی فروشنده حاضر نیست به او قرض الحسنه بدهد. با اجرای چنین معامله‌ای در حقیقت مشتری فوراً به پول نقد دست می‌یابد و فروشنده نیز از مشتری مبلغی بیش از آنچه که فی المجلس به او پرداخت کرده بستانکار می‌شود.

۱/ب) دو بیع در عقد واحد

روایاتی وجود دارد که انجام دو بیع در عقد واحد را نهی کرده است. شیخ طوسی نقل کرده است که پیامبر ص از انجام دو بیع در بیع واحد نهی کرده است؛ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص ... عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ» (طوسی ۱۴۰۷، ۷: ص ۲۳۰) در مؤتفه عمار نیز آمده است: «فَأَنْهَاهُمْ ... عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ» (همان، ص ۳۲۱) در منابع اهل تسنن نیز آمده است که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ» (مالک، ۱۴۲۵، ۴: ص ۹۵۷ و ۹۵۸) این روایات می‌تواند عقد شرط شده در قرارداد پیشین را به چالش بکشد چون وقتی عقدی در عقد پیشین شرط می‌شود ممکن است مصداق انجام دو بیع در بیع واحد باشد.

توافق‌نامه بازخرید (ریپو)

واژه ریپو (Repo) مخفف کلمه (Repurchase Agreement) و به معنای توافق‌نامه بازخرید است. قرارداد ریپو (توافق‌نامه بازخرید) قراردادی است که بر اساس آن یک سرمایه‌گذار (مثلاً یک نهاد تجاری) به عنوان فروشنده‌ی ریپو اوراق بهادار خود را به یک سرمایه‌گذار دیگر (خریدار ریپو) می‌فروشد و به طور همزمان تعهد می‌کند که همان اوراق بهادار یا معادل آن اوراق را در آینده به قیمت مشخص و بیشتری بازخرید نماید. مشتری ریپو نیز

متعهد می‌شود که در آینده همان اوراق یا معادل آن را به فروشنده بفروشد. کلمه معادل در این تعریف نشان می‌دهد که مشتری می‌تواند اصل اوراق مورد معامله را در زمان تملک خودش به دیگران بفروشد و در هنگام سررسید معادل آن را تهیه کرده و به فروشنده بفروشد (سلمانی قرائی و محمدی، ۱۳۹۵؛ ص ۳).

شرطی که در ضمن عقد ریپو وجود دارد، مشکلاتی برای ریپو به وجود آورده است. یکی از این مشکلات این است که قلمرو این عقد به قلمرو بیع عینه‌ی مشروط بسیار نزدیک می‌شود چندانکه در کشور مالزی عقد ریپو را مصداق بیع عینه دانسته‌اند و برای حل این مشکل از «وعد» به عنوان جایگزینی برای شرط ضمن عقد ریپو استفاده می‌کنند. (موسویان و دیگران ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

محققان ایرانی -اما- برای برون‌رفت از مشکل شبیه شدن ریپو به عینه‌ی مشروط، توافق با خرید را به قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش تبدیل کرده‌اند. این تبدیل از سویی موجب مغایرت جدی ریپو ایرانی با عینه‌ی مشروط شده و از سوی دیگر موجب شده است چالش مخالف بودن شرط با مقتضای عقد نیز در ریپوی ایرانی حل شود (همان، ص ۱۰۴). هرچند در تعبیر این محققان نیز شفافیت کافی وجود ندارد و به صورت دقیق معلوم نیست که قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به مثابه‌ی شرط در ضمن قرارداد اول گنجانده شده است یا یک قرارداد انضمامی است.

قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، از دو جهت قابل بررسی است: یکی از آن جهت یک عقد است و دیگری از آن جهت که یک شرط است. فقه اسلامی برای صحت یک عقد و صحت یک شرط، شروطی گذاشته است که قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، بناچار باید همه این شروط را داشته باشد. مفروض این تحقیق آن است که قرارداد شرط شده در یک عقد پیشین، فقط از دو جهت نیاز به بررسی دارد: یکی از جهت مخالفت احتمالی با کتاب و سنت و دیگری از جهت مخالفت شرط با مقتضای عقد. هر یک از این دو چالش به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۲) مخالفت احتمالی شرط با خرید با کتاب و سنت

عمومات صحت شرط، مانند «المسلمون عند شروطهم إلا شرطاً أحلّ حراماً أو حرمّ حلالاً» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۷: ص ۴۶۷) بدواً "قرارداد شرط شده در عقد پیشین" را شامل می‌شود. از این جهت اصل این است که چنین قراردادی صحیح باشد مگر آنکه مخالفتش با کتاب و سنت احراز شده و از این رو داخل در تحت مستثنی (احلّ حراماً او حرم حلالاً) شود. از آنجا که احتمال مخالفت این قرارداد با کتاب و سنت به دو مسأله عینه‌ی مشروط و روایات نهی از انجام دو بیع در قرارداد واحد برمی‌گردد، این مخالفت احتمالی را در همین دو بخش بی‌می‌گیریم.

۲/الف) نسبت بین قرارداد شرط شده در عقد پیشین و عین‌های مشروط

چنانکه گذشت عین‌های مشروط یکی از عقود است که در اسلام مورد نهی قرار گرفته است. در فقه اهل تسنن درباره‌ی این عقد دیدگاه‌های یکسانی وجود ندارد. برخی فقیهان اهل تسنن این بیع را حلال دانسته‌اند. در بین صحابه نیز از عبدالله بن عمر نقل شده است که این معامله را صحیح می‌دانست. با این حال بیشتر فقیهان اهل تسنن با استناد به روایات نبوی، دیدگاه‌های برخی صحابه و دلیل عقلی سد ذرایع این معامله را حرام دانسته‌اند (ابن قدامة، ۱۳۸۸ق، ۴: ص ۱۳۲ و ابن رشد، ۱۴۲۵؛ ۳: ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و شوکانی، ۱۴۱۳، ۵: ص ۲۴۵). البته در روایات عصر امام صادق علیه السلام آمده است فقیهان اهل سنت در آن روزگار برای صحیح شدن این معامله توصیه می‌کردند که عقد دوم با فاصله زمانی و در مجلسی دیگر انجام شود ولی امام صادق علیه السلام این راهکار (ایجاد فاصله زمانی بین دو عقد) را موجب صحیح شدن این عقد نمی‌دانستند (کلینی ۱۴۰۷، ۵: ص ۲۰۲).

بیع عین‌های مشروط در فقه امامیه به دو نوع مشروط و غیر مشروط تقسیم شده است. منظور از عین‌های مشروط بیع است که عقد دوم در عقد اول شرط شده باشد و مشتری عین‌های ملتزم شده باشد که کالا را حتماً به خود فروشنده بفروشد اما در عین‌های غیر مشروط مشتری چنین شرطی را نپذیرفته و آزاد است که کالا را به هر کسی که بخواهد (از جمله خود فروشنده) بفروشد.

عین‌های غیر مشروط را برخی روایات امامیه حلال دانسته‌اند (همان: ص ۲۰۲ تا ۲۰۶) البته روایت مخالفی نیز وجود دارد که فروشنده‌ی عین‌ها را از پس گرفتن مبیع نهی کرده است. درباره‌ی روایت مخالف، سه احتمال داده شده است: شیخ طوسی آن را بر کراهت حمل کرده است (طوسی ۱۳۹۰، ۳: ص ۸۰). مجلسی پدر آن را بر تقیه حمل کرده (مجلسی ۱۴۰۶، ۱۰: ص ۵۷۰) و سرانجام مجلسی پسر معتقد است منظور از روایت «لَا تَقْبِضُ مِمَّا تُعِينُ» این است که فروشنده بخواهد مبیع را بدون شراء از مشتری پس بگیرد (همان). به نظر می‌رسد برداشت مجلسی پسر قابل قبول باشد چون با روایت ابوالقاسم حنّاط نیز قابل تأیید است چه در روایت ابوالقاسم حنّاط آمده است: «لَا تَأْخُذُ مِنْهُ حَتَّى يَبِيعَهُ وَ يُعْطِيَهُ» (طوسی ۱۴۰۷، ۷: ص ۳۵). عین‌های غیر مشروط افزون بر این که حلال است، به این تحقیق نیز ارتباط چندانی ندارد از این رو بررسی تفصیلی روایات عین‌های غیر مشروط برای این تحقیق ضروری نیست.

عینه‌ی مشروط مورد مخالفت برخی از روایات (یکی از حسین بن منذر^۱ و دیگری از علی بن جعفر^۲) قرار گرفته است. در روایت حسین بن منذر آمده است که «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ» (وقتی فروشنده اختیار [کافی] داشته باشد [که] اگر خواست بفروشد و اگر خواست نفروشد و تو نیز اختیار [کافی] داشته باشی [که] اگر خواستی بخری و اگر نخواستی نخری، [در معامله] هیچ اشکالی وجود ندارد) و در روایت علی بن جعفر نیز آمده است: «إِذَا لَمْ يَشْتَرِ طُ وَ رَضِيَاً فَلَا بَأْسَ» (اگر طرفین قرارداد شرط نکنند و [خودشان بدون شرط] راضی شوند هیچ اشکالی ندارد) مفهوم روایت نخست این است که اگر فروشنده یا مشتری اختیار کافی نداشته باشند (یعنی اختیارشان به وسیله شرط محدود شده باشد) در این صورت معامله اشکال دارد چنانکه مفهوم روایت دوم نیز آن است که اگر بازرخرد در عقد اصلی شرط شده باشد و متعاقدین رضایت باطنی (بدون شرط) نداشته باشند، معامله اشکال دارد.

حرمت بیع عینه‌ی مشروط افزون بر روایات، به اجماع فقیهان امامیه نیز قابل استناد است (سبزواری، ۱۴۲۳، ۱: ص ۴۸۱). برای بطلان عینه‌ی مشروط افزون بر اجماع و روایات، به دو دلیل دیگر نیز استناد شده است: یکی لزوم دور و دیگری عدم قصد جدی. برخی فقها ادعا کرده‌اند که در دل عینه‌ی مشروط یک دور باطل وجود دارد چرا که صحت عقد دوم متوقف بر مالکیت مشتری است (چون مشتری تا مالک نشود نمی‌تواند بفروشد) و مالکیت مشتری نیز متوقف بر صحت بیع اول است. صحت بیع اول نیز طبق قرارداد متوقف و مشروط به عقد دوم است. فقیهان دیگر -اما- بر این ادعای دور خرده گرفته‌اند که در قرارداد عینه‌ی مشروط، آنچه متوقف بر عقد دوم شده، صحت عقد اول نیست بلکه لزوم عقد اول است بنابراین اشکال دور منتفی است. عدم قصد جدی نیز اشکال دیگری است که از سوی برخی فقیهان مطرح اما توسط فقیهان دیگر ابطال شده است. بنابراین مستند فقهی قابل قبول برای بطلان عینه‌ی مشروط، همان دو روایت و اجماع است (بحرانی ۱۴۰۵، ۱۹: ص ۱۲۸) که اجماع بر اساس برخی مبانی به خاطر مدرکی بودن مورد استناد قرار نمی‌گیرد. خلاصه آنکه دلیل موجهی که برای حرمت

۱ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوْقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ فَاشْتَرِي لَهَا الْمَتَاعَ مَرَابِحَةً ثُمَّ أَبِيعُهُ إِيَّاهُ ثُمَّ اشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضاً بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ فَقَالَ إِنْ هَذَا تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۲ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ بِنَقْدٍ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْتَرِ طُ وَ رَضِيَاً فَلَا بَأْسَ (مسائل علی بن

عینه مشروط باقی می ماند روایات است. اینک با توجه به شباهتی که بین عینه مشروط و قرارداد فروش به شرط باخرید وجود دارد، باید مشخص کرد که روایات حرمت بیع عینه مشروط شامل قرارداد بیع به شرط باخرید نیز می شود یا نمی شود؟

برای اینکه حکم عینه مشروط شامل این قراردادها بشود دو راه عمده وجود دارد: نخست اینکه اثبات شود این قراردادها همان عینه مشروط (یا یکی از مصادیق آن) هستند. راه دوم نیز آن است که با اذعان به مغایرت عینه مشروط با این قراردادها، حکم حرمت به وسیله تنقیح مناط، مفهوم تعلیل یا حکمت حکم از بیع عینه به این قراردادها تسری یابد.

راه نخست (ادعای اتحاد بیع عینه مشروط با این قراردادها) قابل اثبات نیست چون مقایسه ی قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه مشروط نشان می دهد که قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه مشروط تفاوت دارد. تفاوتی که بین قرارداد شرط شده در عقد پیشین با بیع عینه وجود دارد این است که در بیع عینه، عقد اول به صورت نسیه و عقد دوم به صورت نقد انجام می شود اما این تحقیق درباره قراردادی بحث می کند که در ضمن یک عقد غیرنسیه شرط شده است. بنابراین اگر قرارداد شرط شده در عقد پیشین نیز به صورت نسیه انجام شود مشمول ادله حرمت عینه مشروط می شود.

راه دوم (تسری حکم از عینه مشروط به این قراردادها) نیز قابل اثبات نیست چرا که برای این تسری سه طریق وجود دارد: تنقیح مناط، مفهوم تعلیل و حکمت حکم ولی باید دانست که هیچ یک از این سه طریق صلاحیت تسری دادن حکم را ندارد. تنقیح مناط عامل مناسبی برای تسری دادن حکم حرمت از عینه به قراردادهای مورد بحث نیست چرا که برای تنقیح مناط ابتدا باید مناط قطعی حکم حرمت کشف شده باشد در حالیکه در عینه مشروط، مناط حکم حرمت معلوم نیست. مفهوم تعلیل نیز عامل مناسبی برای تسری دادن حکم حرمت از عینه مشروط به این قراردادها نیست چرا که در مفهوم تعلیل ابتدا باید فقیه علم پیدا کند علت منحصره ی حرمت عینه مشروط همان شرط شدن بوده است در حالیکه علت انحصاری شرط برای حرمت عینه مشروط نیز محرز نیست. تنها چیزی که باقی می ماند حکمت حکم است. با توجه به زبان روایاتی که حرمت عینه مشروط را بیان کرده اند، حکمت انگاشتن شرط برای حرمت عینه نیز معلوم نیست.

۲/ب) قرارداد شرط شده در عقد پیشین و روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد

چنانکه گذشت در برخی روایات آمده است پیامبر ص انجام دو بیع در بیع واحد را نهی فرموده اند. "باخرید شرط شده در عقد پیشین" نیز ممکن است از مصادیق "دو بیع در بیع واحد" تلقی شود. از این رو باید این

روایات نیز از نظر فقه الحدیثی بررسی شود تا مشخص شود که این روایات، "عقد مشروط شده در عقد پیشین" را شامل می‌شود یا نمی‌شود. از میان فقیهان امامیه فقیهی که "معاوضه‌ی شرط شده در عقد پیشین" را با استناد به این روایات باطل بدانند، یافت نشد مگر ابن‌براج (ابن‌براج ۱۴۰۶، ۱: ص ۳۷۲). ظاهراً ابن‌براج روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد را بر این معنا حمل کرده است. برداشتی که ایشان از این روایات داشته‌اند، به یکی از دو برداشت شافعی نیز بسیار نزدیک است. او نیز به عنوان احتمال دوم در معنای روایت، احتمال داده است که فروش یک مبیع به مبلغ هزار دینار به شرط آنکه مشتری نیز مبیع دیگری را به مبلغ مشخصی به شما بفروشد، جایز نباشد. البته شیخ طوسی این معنا را با تعبیر «قیل» به فقیه نامشخصی نسبت داده است که ظاهراً باید منظورش اشاره به همان قول شافعی یا ابن‌براج باشد (طوسی ۱۳۸۷ق، ۲: ص ۱۵۹). در برابر دیدگاه ابن‌براج اجماع متقدمان و متأخران وجود دارد. از بین متقدمان می‌توان شیخ طوسی را نام برد که نمونه‌ای از عقد مشروط شده در عقد پیشین را در کتاب مبسوط مطرح کرده و ابتدا آن را منهی^۱ عنہ دانسته اما در نهایت نوشته است: «به نظر من چنین عقدی جایز است چرا که "البیعتین فی بیعة" در نزد ما جایز است.» (طوسی ۱۳۸۷ق، ۳: ص ۲۴۵ و ۲۴۶) تعبیر «در نزد ما» (عندنا) در عبارت شیخ طوسی اشاره به اجماع دارد. از بین متأخران نیز می‌توان به علامه حلی اشاره کرد که وی نیز پس از نقل احتمال شافعی نوشته است تفسیری که شافعی ارائه کرده در نزد ما هیچ اعتباری ندارد چرا که بیع مشروط در نزد ما جایز است (علامه حلی ۱۴۱۴، ۱۰: ص ۲۲۷). با توجه به عبارت «در نزد ما» گویا علامه حلی نیز مانند شیخ طوسی می‌خواهد بگوید هیچ یک از فقیهان امامیه روایت را به چنین معنایی حمل نمی‌کنند. بنابراین برداشت ابن‌براج در فقه امامیه یک برداشت نادر است.

با این حال جای این سوال باقی است که فقیهان امامیه روایات نهی از «بیعین فی بیع واحد» را به چه معنایی حمل کرده‌اند؟ واقعیت این است که در نزد فقیهان امامیه دست‌کم چهار محمل معنایی برای این روایات یافت شد:

نخست: بیع با ثمن مردد

علامه حلی این روایات را به معنای "بیع با ثمن مردد" که در ازای مبیعش یک قیمت نقد (عاجل) و یک قیمت نسبه‌ی گرانتر (آجل) قرار گرفته باشد، دانسته است (علامه حلی ۱۴۱۴، ۱۰: ص ۲۲۷) و ابن‌جنید نیز روایتی با همین مضمون (لا تحل صفقتان فی بیعة واحدة) را بر این معنا حمل کرده است (علامه حلی ۱۴۱۳، ۵: ص ۱۲۳)، این تفسیر را مجلسی اول نیز برای این روایت ذکر کرده است (مجلسی محمدتقی، ۱۴۰۶؛ ۷: ص ۲۹۴) البته وی احتمال مشابه دیگری نیز داده و روایت را بر بیعی با دو ثمن آجل که هر کدام قیمت خاصی داشته باشد، نیز حمل کرده است (همان، ۹: ص ۳۴۸). اردبیلی نیز در معنای روایت دو احتمال داده که یکی از آنها حمل روایت

بر بیع با ثمن مردد، است (اردبیلی، بی تا؛، ۸: ص ۳۲۷) یکی از فقیهان معاصر نیز این روایات را به دقت بررسی کرده و نهایتاً آن را بر معنای یک بیع با دو ثمن که یکی عاجل و دیگری آجل اما گرانتر باشد، حمل کرده است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۲: ص ۲۱۷).

دوم: بیع یک مبیع به مشتری‌های متعدد در عقد واحد

مجلسی دوم افزون بر همان معنای اول معنای احتمالی دیگری برای روایت یافته است. وی روایت را بر فروش یک کالا به دو مشتری در عقد واحد نیز قابل حمل دانسته است (مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۶، ۱۱: ص ۴۴۴)

سوم: بیع با چند ایجاب متوالی و قبول واحد

اردبیلی افزون بر احتمال نخست بر معنای احتمالی دیگری نیز حمل کرده و در جای دیگری روایت را بر چند ایجاب متعدد و متوالی که همگی با یک قبول مورد توافق طرف مقابل قرار بگیرد، حمل کرده است (اردبیلی ۱۴۰۳، ۸: ص ۵۳۱ و ۵۳۲)

چهارم: ادعای اجمال

صاحب حدائق در بررسی حکم شرعی بیع با ثمن مردد، به همین روایت رسیده و آن را با روایات دیگری معارض یافته سپس برای رفع تعارض، این روایت را مجمل و در نتیجه غیرقابل استناد دانسته است (بحرانی ۱۴۰۵، ۱۹: ص ۱۲۴). کوتاه‌سخن آنکه با صرف نظر از برداشت ابن براج (که با اجماع متقدمان و متأخران مخالف است) این روایات هیچ ارتباطی با عقد مشروط شده در عقد پیشین ندارد.

۳) انگاره‌ی مطابقت شرط با خرید با کتاب و سنت

در مبحث پیشین اثبات شد که قرارداد فروش به شرط با خرید، هیچ مخالفتی با کتاب و سنت ندارد این مبحث اما- می‌خواهد انگاره موافقت چنین قراردادی با کتاب و سنت را نیز بررسی کند. برای بررسی موافقت این عقد با کتاب و سنت باید این نکته را مورد توجه قرار داد که قرارداد فروش به شرط با خرید شباهتی نیز به برداشت عمومی فقیهان امامیه از بیع الخيار دارد. بیع الخيار بیعی است که در آن فروشنده شرط می‌کند که اگر تا مدت معینی (یا در زمان معینی) ثمن را برگرداند، حق فسخ معامله را داشته باشد. این بیع به خاطر وجود روایات متعدد مورد قبول همه فقیهان امامیه است (کرکی ۱۴۱۴ق، ۴: ص ۲۹۳ و شهیدثانی ۱۴۱۳ق، ۳: ص ۲۰۲) اما برخی فقیهان اهل سنت آن را باطل می‌دانند.

بر اساس جستجویی که شیخ اعظم انصاری انجام داده بیشتر فقیهان امامیه بیع الخيار را بدین صورت فهمیده‌اند که فروشنده در تمام مدت شرط شده، حق فسخ دارد (انصاری ۱۴۱۵، ۵: ص ۱۳۱). پس برداشت رایج در فقه امامیه

بیع الخيار را مرکب از "یک بیع و یک شرط فسخ" می‌داند. بر اساس این برداشت رایج، بیع الخيار به مسأله این مقاله هیچ ارتباطی ندارد چرا که در این مقاله شرط شدن عقد دوم در یک عقد پیشین بررسی می‌شود نه شرط شدن یک فسخ در ضمن عقد اول.

با این حال از بیع الخيار برداشت‌های دیگری نیز وجود دارد. برخی فقیهان امامیه بیع الخيار را مرکب از عقد و فسخ تلقی نکرده‌اند بلکه مرکب از "عقد بیع و عقد تقایل" تلقی کرده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۴۹). شیخ انصاری نیز همین تلقی را از نظرگاه فقهی تأیید کرده و از برخی روایات بیع الخيار نیز قابل برداشت دانسته است (انصاری ۱۴۱۵، ۵: ص ۱۳۱). روشن است که ادله‌ی بیع الخيار در این تلقی به مسأله این تحقیق نزدیک شده است چرا که بر اساس این تلقی، فقه امامیه یک "عقد تقایل شرط شده در ضمن یک عقد پیشین" را تأیید کرده است.

برداشت دیگری از بیع الخيار نیز در بین فقیهان امامیه وجود دارد که بیع الخيار را بر مسأله‌ی این تحقیق کاملاً منطبق می‌کند. برخی فقیهان بیع الخيار را در قالب "عقد به شرط بازخريد" قابل تصور دانسته‌اند. برای مثال سید یزدی یکی از صورت‌های قابل قبول برای بیع الخيار را ترکیبی از دو عقد معرفی کرده و تصریح کرده است که در بیع الخيار فروشنده می‌تواند شرط کند که هر وقت ثمن را بازگردانم، در برابر همین ثمن همین مبیع را از تو بازخريد کنم (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱ق، ۲: ص ۲۶). برخی فقیهان دیگر مانند مامقانی، ایروانی، مدنی و امام خمینی از نظر فقهی این صورت از بیع الخيار را تأیید کرده و برخی از همین بزرگان تصریح کرده‌اند که چنین صورتی از بیع الخيار با ظهور برخی روایات بیع الخيار نیز مطابقت دارد (مامقانی، ۵۹، ایروانی، ۲: ص ۲۲ و موسوی خمینی، ۴: ص ۳۳۵). بررسی تفصیلی مطابقت این صورت از بیع الخيار با متن روایات در تَنگ تَنگ این مقاله نمی‌گنجد از این رو همین قدر که برخی از فقیهان چنین صورتی از بیع الخيار را مطابق با ظاهر برخی روایات دانسته‌اند، در حد این مقاله کفایت می‌کند.

نقل دیدگاه فقیهان بزرگی که بیع الخيار را مرکب از "عقد بیع و شرط بازخريد" دانسته و این تلقی از بیع الخيار را با ظاهر برخی روایات نیز مطابق یافته‌اند، انگاره مخالفت "عقد مشروط شده در عقد پیشین" با کتاب و سنت را به صورت کامل منتفی کرده و به جای آن انگاره موافقت آن با کتاب و سنت (و به طور مشخص موافقت آن با برخی از روایات بیع الخيار) را نیز جان می‌بخشد.

۴) مخالفت با مقتضای عقد

مخالفت با مقتضای عقد نیز احتمالی است که از ملتزم شدن مشتری به فروش دوباره‌ی مبیع برمی‌خیزد. مقتضای عقد بیع، تملک مشتری بر مبیع است. تملک مشتری بر مبیع با کمک کبرای قاعده تسلط، موجب می‌شود

که اختیار مبیع به صورت کامل در دست مشتری باشد. بنابراین هر شرطی که تسلط مشتری بر مبیع را محدود کند، با سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی مشتری که ره‌آورد عقد بیع است منافات دارد. ممکن است همین شرط بازخريد که در ضمن بیع اول آمده، یکی از مصادیق این شرط محدود کننده انگاشته شود.

علامه حلی چنین شرطی را باطل دانسته ولی در مقام اثبات بطلان این شرط، به مخالفت با مقتضای عقد هیچ اشاره‌ای نکرده بلکه تنها دلیل بطلان این شرط را «لزوم دور» معرفی کرده است (علامه حلی ۱۴۱۴، ۱۰: ص ۲۵۱) اینکه علامه در ابطال این عقد به مخالفت با مقتضای عقد هیچ اشاره‌ای نمی‌کند شاید نشانه‌ی آن باشد که وی این شرط را مخالف با مقتضای عقد نمی‌دانسته است.

در بررسی احتمال مخالفت شرط بازخريد باید به این نکته توجه کرد که شروط به دو دسته‌ی عمده قابل تقسیم هستند: نخست شروطی که صرفاً با اطلاق مقتضای عقد منافات دارند و دوم شروطی که با اصل مقتضای عقد منافات دارند. بدیهی است که دسته‌ی نخست، شرط منافی با مقتضای عقد شمرده نمی‌شوند. آنچه شرط منافی با مقتضای عقد شمرده می‌شود شرطی است که با جوهر عقد منافات داشته باشد به طوری که در کنار چنین شرطی اصلاً امکان قصد کردن عقد توسط عاقد وجود نداشته باشد (کاشف الغطاء ۱۳۵۹ق، ۱: ص ۷۷).

مقتضای عقد بیع، تملیک مبیع به مشتری است. هر شرطی که مالکیت مشتری بر مبیع را از بین ببرد، شرط منافی با عقد بیع شمرده می‌شود اما شرطهایی که اطلاق مالکیت او را محدود بکند، شرط منافی با مقتضای عقد شمرده نمی‌شود. عقد شرط شده در قرارداد پیشین، اصل مالکیت مشتری را منع نمی‌کند بلکه صرفاً گستره مالکیت او را محدود میکند بنابراین از شروط منافی با مقتضای عقد نیز شمرده نمی‌شود.

(۵) حکم شرعی توافق نامه بازخريد (ریپو)

محققان علوم اقتصادی، ماهیت قرارداد ریپو را بیع دانسته‌اند (موسویان و دیگران، ۱۳۹۴؛ ص ۸۷). اگر بیع بودن عقد ریپو را مسلم فرض کنیم، این قرارداد با چهار مشکل مواجه است: مشکل نخست آن است که این قرارداد به عینه‌ی مشروط شباهت دارد و بیع عینه‌ی مشروط در نزد فقیهان امامیه باطل و با روایات معتبر نیز ناسازگار است، از این رو ریپو نیز ممکن است سر از مخالفت با کتاب و سنت در بیاورد. دومین مشکل ریپو آن است که ممکن است مصداق انجام دو بیع در عقد واحد تلقی شده و با روایات نهی کننده از انجام دو بیع در عقد واحد منافات یافته و سر از مخالفت با کتاب و سنت در بیاورد. سومین مشکل قرارداد ریپو آن است که اگر توافق بازخريد در ضمن بیع اوراق شرط شود، ممکن است از مصادیق شرط مخالف با مقتضای عقد تلقی شود. چهارمین مشکل نیز

آن است که در قرارداد ریو منافع مبیع تا زمان سررسید به مشتری تعلق ندارد بلکه متعلق به فروشنده است در حالیکه اقتضای عقد بیع این است که همه منافع مبیع از لحظه انجام عقد به مشتری تعلق داشته باشد.

محققان ایرانی با اصلاحیه‌ای که بر ریو گذاشته‌اند نسخه‌ی جدیدی از این ابزار مالی را طراحی کرده‌اند. در نسخه‌ی ایرانی ریو، برای حل مشکل اول و دوم (مخالفت شدن شرط ریو با کتاب و سنت) و مشکل سوم (مخالفت بودن شرط ریو با مقتضای عقد) پیشنهاد شده است که توافق با خرید در ضمن بیع اوراق، شرط نشود بلکه به صورت قرارداد حق اختیار خرید و حق اختیار فروش به قرارداد بیع اوراق ضمیمه شود. برای حل مشکل چهارم (عدم تعلق منافع مبیع به مشتری) نیز تصور شده است که این بیع یک بیع مسلوب المنفعه است (همان).

این تحقیق برخلاف راه‌کارهایی که محققان ایرانی برای نسخه‌ی ایرانی ریو پیشنهاد داده‌اند، درباره مشکلات مطرح شده دیدگاه دیگری دارد. به نظر نگارنده هیچ نیازی نیست که توافق با خرید را از صورت شرطی خارج و به قرارداد اختیار خرید و فروش تبدیل کنیم چون مشکلات شرط بودگی توافق با خرید، راه‌حل دارد.

مشکل اول (مخالفت شرط با کتاب و سنت از طریق شباهت به بیع عینه) با دو بیان قابل حل است: بیان نخست آنکه چنانکه در بخش اول تحقیق گذشت بیع عینه‌ی مشروط بیعی است که در آن، مبیع به صورت نسبی فروخته می‌شود در حالیکه در ریو اوراق به صورت نقد فروخته می‌شود. بیان دوم نیز آن است که شرط موجود در ضمن عقد ریو، بدو داخل در عمومات صحت شرط است و برای اینکه از تحت عمومات خارج شود باید اطمینان پیدا کنیم که ادله حرمت عینه‌ی مشروط شامل قرارداد ریو می‌شود در حالیکه حتی اگر از تفاوت آشکاری که بین ریو و عینه‌ی مشروط وجود دارد، صرف نظر کنیم باز هم داخل شدن قرارداد ریو در تحت ادله حرمت عینه‌ی مشروط اطمینانی نیست بلکه حداکثر مشکوک است و در مورد چنین شکی باید به عمومات صحت شرط تمسک کرد.

درباره مشکل دوم (مخالفت شرط با کتاب و سنت از طریق شباهت به بیعین فی بیع واحد) نیز دو بیان وجود دارد: بیان اول آنکه در بخش اول این تحقیق اثبات شد که روایات نهی از انجام دو بیع در عقد واحد هیچ ربطی به توافق نامه با خرید ندارد. بیان دوم نیز آنکه شباهت ریو به البیع فی بیعین، حداکثر می‌تواند موجب شک بشود که در مورد این شک باید به عموم ادله صحت شروط تمسک کرد. درباره مشکل سوم نیز چنانکه گذشت شرط موجود در ضمن عقد ریو با اصل مقتضای بیع هیچ منافاتی ندارد بلکه فقط با اطلاق آن منافات دارد. مشکل چهارم نیز با مسأله این تحقیق ارتباطی ندارد.

نتیجه

توافق باخریدی که در ضمن قرارداد فروش شرط شده باشد، می‌تواند از جهتی شبیه به بیع‌العینه‌ی مشروط و از جهتی هم شبیه به انجام دو بیع در بیع واحد شمرده شود و از آنجا که بیع‌العینه‌ی مشروط و انجام دو بیع در بیع واحد در روایات نهی شده است، ممکن است توافق باخرید از شرطهای مخالف کتاب و سنت شمرده شود اما تحقیق حاضر عیان کرد که اولاً توافق باخرید از جهت نقد بودن و نسبه بودن با بیع‌العینه‌ی مشروط تفاوت دارد و هیچ راه موجهی برای تسری حکم بیع‌العینه‌ی مشروط به این قراردادها وجود ندارد، ثانیاً فقیهان و محدثان امامیه روایات نهی از انجام دو بیع در بیع واحد را بر توافق‌نامه باخرید قابل انطباق نمی‌دانند. این تحقیق پس از آنکه احتمال مخالفت توافق‌نامه‌ی باخرید با کتاب و سنت را ابطال کرد، نشان داد که این توافق‌نامه بر اساس خوانشی که فقیهانی مانند سید یزدی، ایروانی، امام خمینی و ... از ادله بیع‌الخیار دارند، می‌تواند از شروط موافق با کتاب و سنت نیز قلمداد شود. از سوی دیگر انگاره مخالفت توافق‌نامه باخرید با مقتضای عقد نیز بررسی شد و معلوم شد که شرط باخرید با اصل مقتضای عقد هیچ منافاتی ندارد بلکه فقط با اطلاق مقتضای عقد منافات دارد و از این جهت هم با هیچ مشکلی مواجه نیست. در فرجام تحقیق نیز مشخص شد که قرارداد ریپو به عنوان یکی از مصادیق نوپیدای توافق‌نامه باخرید هیچ یک از مشکلات یاد شده را ندارد.

۱. ابن اثیر؛ *النهاية*؛ ج ۳، اول، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۲. ابن حمزة، *الوسيلة*؛ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن رشد؛ *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*؛ ج ۳، بی جا، القاهرة: دار الحديث، ۱۴۲۵ ق.
۴. ابن فارس؛ *معجم مقانیس اللغة*؛ ج ۴، اول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن قدامة، أبو محمد؛ *المغنی*؛ ج ۴، بی جا، القاهرة: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ ق.
۶. اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة*؛ ج ۸، اول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۷. انصاری، شیخ مرتضی؛ *المکاسب*؛ ج ۵، اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ، ۱۴۱۵ ق.
۸. ایروانی، علی، *حاشیة المكاسب*؛ ج ۲، اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۹. ایزدی فر، علی اکبر؛ *شرط باخرید در بیع*؛ مشهد: نشریه دانشکده الهیات مشهد، ص ۱۲۹ تا ص ۱۴۲، ۱۳۸۰.
۱۰. بحرانی، یوسف؛ *الحدائق الناضرة*؛ ج ۱۹، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. حمیری، قرب *الاسناد*؛ اول، قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. سبزواری، محمدباقر؛ *کفایة الاحکام*؛ ج ۱، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. سعدی، ابوجیب؛ *القاموس الفقهي*؛ الثانية، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. سلمانی قرائی، کامران و محمدی، مهران؛ *بررسی تطبیقی توافق نامهی باخرید اوراق بهادار (ریپو) و امکان سنجی راه اندازی آن در بورس ایران*؛ بورس اوراق بهادار تهران مدیریت تحقیق و توسعه، ۱۳۹۵ ش.
۱۵. الشوکانی، محمد بن علی؛ *نیل الأوطار*؛ ج ۵، الأولى، مصر: دار الحديث، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. شهید ثانی؛ *مسالك الإقحام*؛ ج ۳، مؤسسه المعارف الاسلامیة، اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم؛ *حاشیة المكاسب*؛ ج ۲، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن؛ *الإستبصار*؛ ج ۳، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج ۷، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن؛ *المبسوط*؛ ج ۲، سوم، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*؛ الاولى، قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. علامه حلی، *تذکرة الفقهاء*؛ ج ۱۰، الاولى، قم: آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. علامه حلی، *مختلف الشیعة*؛ ج ۵، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. کاشف الغطاء، محمدحسین؛ *تحریر المجلة*؛ ج ۱، الاولى، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول الکافی*؛ ج ۵، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مالک بن انس؛ *موطأ الإمام مالک*؛ ج ۴، الاولى، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان، ۱۴۲۵ ق.
۲۷. مامقانی، عبدالله؛ *نهایة المقال*؛ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۳۵۰ ق.
۲۸. مجلسی محمدباقر؛ *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*؛ ج ۱۱، اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. مجلسی، محمدتقی؛ *روضه المتقین*؛ ج ۱۰ و ۹ و ۷، دوم، قم: کوشانیور، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. محقق کرکی؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*؛ ج ۴، الثانية، قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. موسوی خمینی (امام)؛ *سید روح الله، کتاب البیع*؛ ج ۴، اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۳۲. موسویان، سید عباس و دیگران؛ *توافق نامهی باخرید (ریپو) در بازار بین بانکی اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۱ تا ص ۱۱۱*.
۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ *قراءات فقهیة معاصرة*؛ ج ۲، الاولى، قم: مؤسسه دائرة المعارف، ۱۴۲۳ ق.